سراج

روزنامه صبح ایران / سال نهم - شماره۴۸۳
۱۹مهر ماه۱۳۹۹ / با ما همراه شوید
www.serajonline.com - @serajname

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی

نظر به اینکه خواهان حسین دشتبانی نژاد با وکالت نوریان دادخواستی به خواسته محکومیت خواندگان پرداخت مبلغ هفتادمیلیون ریال موجب چک ۱۲۷۴درتاریخ ۹۷/۳/۱۵ کلیه خسارت وتاخیرتادیه حق الوکاله وکیل به طرفیت جعفرشفاعت به مجمع شوراهای حل اختلاف کاشان تقدیم که پس از ارجاع به شعبه ۱۲ حقوقی شورای حل اختلاف به کلاسه۹۹۰۰۱۹۳ ثبت و برای تاریخ۹۹/۸/۱۹ساعت۹:۳۰ وقت رسیدگی تعیین گردیده از آنجا که خوانده فوق الذکر مجهول المکان بوده لذا به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مراتب به نامبرده ابلاغ می گردد که در وقت مقرر در جلسه دادرسی حاضر شوند ضمن نامبرده می تواند تا قبل از جلسه رسیدگی جهت دریافت نسخه ثانی دادخواست به ضمائم آن به دفتر شورا مراجعه نمایند انتشار این آگهی به منزله ابلاغ محسوب شده و در صورت عدم حضور شورا تصمیم متقضی اتخاذ خواهد نمود. مسئول دفتر شعبه شورای حل اختلاف کاشان

شجریان نماد ادبیات و موسیقی ایران بود

آیین تطهیر و قرائت نماز بر پیکر مرحوم محمدرضا شجریان بامداد جمعه هجدهم مهرماه با حضور جمعی از هنرمندان در بهشت زهرا تهران برگزار شد. سید عباس صالحی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در حاشیه مراسم تشییع پیکر استاد محمدرضا شجریان درباره این شخصیت موسیقی‌دان ایرانی گفت: «استاد شجریان در تاریخ هنر و موسیقی ایران جایگاه خاصی داشته و دارد، یکی از ویژگی‌های عمده ایشان این بود که حلاوت ادبیات را با شیرینی موسیقی ترکیب کرده بود. بخش قابل توجهی از ماندگاری ادبیات ایران، ادبیات کلاسیک و معاصر با موسیقی استاد شجریان در جان مردم جای گرفت، مردم ایران از دو گوش صدای استاد شجریان را می‌شنیدند، هم از طریق آوای موسیقی ایشان و هم حلاوتی که زبان شعر و ادبیات ایران داشت.»

او اضافه کرد: «انتخاب‌های ایشان و فرصت‌هایی که برای ارتباط مردم با پیام‌ها و نکات محتوایی و حکمت ادبی ایران وجود داشت از طریق آواز و موسیقی او در دل مردم راه پیدا می‌کرد.»

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی محمدرضا شجریان را نماد ادبیات و موسیقی ایران خواند.

از جنس فراق

علی قلی زاده رضایی

من اگر عزم دیار شاه خوش صولت کنم
میتوانم چند روزی با خودم خلوت کنم.
در نهان سینه دردی دارم از جنس فراق
باید اندر راه جانان بیشتر همت کنم.
کاش می‌شد باز هم در آن مسیر آشنا
با خودم احساس تنها بودن‌وغربت کنم.
تشنه لب با چندساله‌دختری لیوان بدست
دست و پا بشکسته با لحن عرب صحبت کنم.
شاه خوبان مرحمت فرما بیایم کربلا
تا در آن اقلیم استشمام آن تربت کنم.
دلبرا،سلول سلولم هواخواه تو است
من چگونه جان من کتمان این حسرت کنم.
احتمالش هست آید مژده‌ای از جاه‌غیب
ذره‌ای باید به حال آسمان دقت کنم.
با جدایی نوکرت را آزمایش می‌کنی؟
ای دریغا سخت باشد تاب این خفت کنم.
تشنه‌ی یک جرعه از چای عراقی مانده‌ام
با چه امیدی به چای خانه‌ام رغبت کنم.
قسمتم کن یارقیه اربعینم را خودت
تا به خوناب دو دیده شکر این نعمت کنم.
داغ دارد سینه‌ام ای شاه عطشان خود بگو
غیر درگاهت کجا درمان این محنت کنم؟.

جلال آل احمد، نویسنده توانا و هنرمند دلیر

زندگی نامه:جلال الدین سادات آل احمد، معروف به جلال آل احمد، فرزند سید احمد حسینی طالقانی در خانواده مذهبی و در محله سید نصرالدین از محله های قدیمی شهر تهران به دنیا آمد، او در سال ۱۳۰۲ پس از هفت دختر متولد شد و نهمین فرزند پدر و دومین پسر خانواده بود.وی پسرعموی سید محمود طالقانی بود. خانواده او اصالتاً اهل شهرستان طالقان و روستای اورازان بود.پدرش در کسوت روحانیت بود و از این رو جلال دوران کودکی را در محیطی مذهبی گذراند. تمام سعی پدر این بود که از جلال، برای مسجد و منبرش جانشینی بپرورد. جلال پس از اتمام دوره دبستان، تحصیل در دبیرستان را آغاز کرد، اما پدر که تحصیل فرزند را در مدارس دولتی نمی پسندید و پیش بینی می کرد که آن درسها، فرزندش را از راه دین و حقیقت منحرف می کند، با او مخالفت کرد. دوران کودکی و نوجوانی جلال در نوعی رفاه اشرافی روحانیت گذشت. البته او خود به قصد تحصیل در بیروت به این سفر رفت، اما در نجف ماندگار شد. این سفر چند ماه بیشتر دوام نیاورد و جلال به ایران بازگشت. پس از بازگشت از سفر، آثار شک و تردید و بی اعتقادی به مذهب در او مشاهده می شود که بازتابهای منفی خانواده را به دنبال داشت.به‌سبب کشش جلال به جریان روشنفکری، پدرش او را از خانه بیرون کرد. این روگردانی دو دلیل عمده داشت: یکی پشت‌کردن به روحانیت و دیگری پیوستن به جریان توده؛ ولی او هنوز گرایش مذهبی داشته‌است. هیچ قرینه‌ای موجود نیست که وی پس از پیوستن به حزب توده، از مذهب به طور کلی کناره‌گیری کرده باشد. فعالیت ها: در سال ۱۳۲۲ وارد دانشسرای عالی تهران شد و در رشته زبان و ادبیات فارسی فارغ‌التحصیل گشت. او تحصیل را در دوره دکترای ادبیات فارسی نیز ادامه داد؛ اما در اواخر تحصیل از ادامه آن صرف‌نظر کرد. نخستین مجموعه داستان خود به نام «دید و بازدید» را در همین دوران منتشر کرده بود. او که تأثیری گسترده بر جریان روشنفکری دوران خود داشت، به‌جز نوشتن داستان به نگارش مقالات اجتماعی، پژوهش‌های مردم‌شناسی، سفرنامه‌ها و ترجمه‌های متعددی نیز پرداخت.. آل احمد در سال ۱۳۲۳ به حزب توده ایران پیوست و عملاً از تفکرات مذهبی دست شست. دوران پر حرارت بلوغ که شک و تردید لازمه آن دوره از زندگی بود، اوج گیری حرکت های چپ گرایانه حزب توده ایران و توجه جوانان پرشور آن زمان به شعارهای تند وانقلابی آن حزب و درگیری جنگ جهانی دوم عواملی بودند که باعث تغییر مسیر فکری آن شدند. همه این عوامل دست به دست هم داد تا جوانکی با انگشتری عقیق با دست و سر تراشیده، تبدیل شد به جوانی مرتب و منظم با یک کراوات و یکدست لباس نیمدار آمریکایی شود. آل احمد که از دانشسرای عالی در رشته ادبیات فارسی فارغ التحصیل شده بود، او تحصیل را در دوره دکترای ادبیات فارسی نیز ادامه داد، اما در اواخر تحصیل از ادامه آن دوری جست و به قول خودش «از آن بیماری (دکتر شدن) شفا یافت». به علت فعالیت مداومش در حزب توده، مسؤولیتهای چندی را پذیرفت. خود در این باره می گوید: «در حزب توده در عرض چهار سال از صورت یک عضو ساده به عضویت کمیته حزبی تهران رسیدم و نمایندگی کنگره.... و از اوایل ۲۵ مأمور شدم زیر نظر طبری «ماهنامه مردم» را راه بیندازم که تا هنگام انشعاب ۱۸ شماره اش را درآوردم حتی شش ماهی مدیر چاپخانه حزب بودم.» در سال ۱۳۲۶ به استخدام آموزش و پرورش درآمد. در همان سال، به رهبری خلیل ملکی و ۱۰ تن دیگر از حزب توده جدا شد. آنها از رهبری حزب و مشی آن انتقاد می کردند و نمی توانستند بپذیرند که یک حزب ایرانی، الت دست کشور بیگانه باشد. آل احمد با نثر عصیانگرش اینگونه می گوید: «روزگاری بود و حزب توده ای بود و حرف و سخنی داشت و انقلابی می نمود و ضد استعمار حرف می زد و مدافع کارگران و دهقانان بود و چه دعویهای دیگر و چه شوری که انگیخته بود و ما جوان بودیم و عضو آن حزب بودیم و نمی دانستیم سر نخ دست کیست و جوانی مان را می فرسودیم و تجربه می آموختیم. برای خود من «اما» روزی شروع شد که مأمور انتظامات یکی از تظاهرات حزبی بودیم . از خیابان فردوسی تا چهارراه مخبرالدوله با بازوبند انتظامات چه فخرها که به خلق نفروختم، اما اول شاه آباد چشمم افتاد به کامیون های روسی پر از سرباز که ناظر و حامی تظاهرات ما کنار خیابان صف کشیده بودند که یک مرتبه جا خوردم و چنان خجالت کشیدم که تپیدم توی کوچه سید هاشم و .....»از سال ۱۳۲۶ و پس از این سالها آل احمد به ترجمه روی آورد. در این دوره، به ترجمه آثار «ژید» و«کامو»، «سارتر» و «داستایوسکی» پرداخت و در همین دوره با دکتر سیمین دانشور ازدواج کرد. آل احمد در صحنه مطبوعات نیز حضور فعالانه مستمری داشت و در این مجلات و روزنامه ها فعالیت می کرد. نکته ای که در زندگی آل احمد جالب توجه است، زندگی مستمر ادبی او است.آثار: به طور کلی نثر آل احمد نثری است شتابزده، کوتاه، تاثیر گذار و در نهایت کوتاهی و ایجاز . آل احمد در شکستن برخی از سنت های ادبی و قواعد دستور زبان فارسی شجاعتی کم نظیر داشت و این ویژگی در نامه های او به اوج می رسد.اغلب نوشته هایش به گونه ای است که خواننده می تواند بپندارد نویسنده هم اکنون در برابرش نشسته و سخنان خود را بیان می کند و خواننده، اگر با نثر او آشنا نباشد و نتواند به کمک آهنگ عبارات ، آغاز و انجام آنها را دریابد، سر در گم خواهد شد. از این رو ناآشنایان با سبک آل احمد گاهی ناگزیر می شوند عباراتی را بیش از چند بار بخوانند. آثاربیمه طلایی بازنشستگان...تمام محتوای کتب درسی در یک بازه... آثار جلال آل احمد را به طور کلی می توان در پنج مقوله یا موضوع طبقه بندی کرد:الف- قصه و داستان. ب- مشاهدات و سفرنامه. ج- مقالات. د- ترجمه. هـ- خاطرات و نامه ها. الف- قصه و داستان ۱- دید و بازدید ۱۳۲۴: نخست شامل ده داستان کوتاه بود، در چاپ هفتم دوازده داستان کوتاه را در بردارد. جلال جوان در این مجموعه با دیدی سطحی و نثری طنز آلود اما خام که آن هم سطحی است، زبان به انتقاد از مسایل اجتماعی و باورهای قومی می گشاید. ۲- از رنجی که می بریم ۱۳۲۶: مجموعه هفت داستان کوتاه است که در این دو سال زبان و نثر داستانهای جلال به انسجام و پختگی می گراید. در این مجموعه تشبیهات تازه، زبان آل احمد را تصویری کرده است.۳- سه تار ۱۳۲۷: آفر ویژه عدسی سن سیتی(فتوکرومیک) شوره سر کلافت کرده؟ درمان بدون عارضه مجموعه سیزده داستان کوتاه است. فضای داستانهای سه تار لبریز از شکست و ناکامی قشرهای فرو دست جامعه است. ۴- زن زیادی ۱۳۳۱: حاوی یک مقدمه و نه داستان کوتاه است. قبل از جلال، صادق چوبک و بزرگ علوی به تصویر شخصیت زنان در داستانهای خود پرداخته اند.

هـ- خاطرات و نامه ها نامه های جلال آل احمد (جلد اول ۱۳۶۴) به کوشش علی دهباشی، چاپ شده است که حاوی نامه های او به دوستان دور و نزدیک است. مرگ:جلال آل احمد، نویسنده توانا و هنرمند دلیر به ناگاه در غروب روز هفدهم شهریور ماه سال ۱۳۴۸ در چهل و شش سالگی زندگی را بدرود گفت.بالاخره پس از سال ها سیمین دانشور همسر جلال در کتاب «غروب جلال « لب به سخن گشود و رمز و رازهای مرگ جلال را بر ملا کرد. نوشابه، قاتل یکی از نویسندگان نامدار این مملکت بوده. قاتلی که هیچ کسی زندانی اش نکرده است. این سطرهای پایین را از کتاب غروب جلال نوشته سیمین دانشور نقل می کنیم تا متوجه شوید که نوشابه همین نوشابه های شیشه ای به ویژه خانواده چه موجودات کثیف و نامردی هستند.«من جلال را

پیش عمویم بردم که رییس بهداری ارتش وقت بود. او معاینات فراوان کرد و دستور آزمایش های فراوان تر داد و به این نتیجه رسید که جلال سل ندارد اما برونشیت مزمن دارد و قلبش هم نسبت به اندامش کوچک است و سیگار کشیدن و نوشیدن نوشابه را مطلقن ممنوع کرد .پدرش حضرت آیت الله سید احمد طالقانی ،جلال را به شاه آباد پیش آقای عباس آل احمد برد که متخصص عکسبرداری از ریه بود و او هم تشخیص عمویم را تایید کرد.

حاج آقا با تعدادی جوجه که خریده بودند با جلال از شاه آباد بر گشتند .تصور می فرمودند بیماری جلال از بی قوتی است از نوشابه و سیگار اطلاع نداشتند.هرچه به جلال التماس کردم که سیگار را ترک بکند، زیر بار نرفت و با مهارت خود مرا سیگاری کرد.یک پاکت سیگار همای اتو کشیده در یک جاسیگاری زیبا و یک فندک قرمز برایم هدیه آورد و گفت پس از تدریس و یا ترجمه ، یک عدد بکش ،خستگی ات رفع می شود. من ابله هم رطب را خوردم و از آن به بعد منع رطب خوردن نتوانستم. جلال نوشابه خوردن را هم ادامه داد و کوشید مرا هم ،هم پیاله ی خود بکند که این بار زیر بار نرفتم .می گفت مگذار شیطان هم پیاله ی من شود.وقتی به اسالم می رفتیم یعنی می رفتیم که دو ماه و اندی بعد جسدش،جسد بی جانش را به تهران بیاوریم ،در قزوین توقف کرد و چندین کارتن قزونیکا خرید. در نوشابه هایش آب جوشیده می ریختم ،اما آدم تا سرشار نشود دست از بطری که برنمی دارد،آن هم کسی که از ساعت یازده صبح تا اواخر شب قزونیکای ملک ری می نوشد و سیگار کارگری اشنو می کشد .بیشتر هم پالگی های جلال،از مرادش مرحوم خلیل ملکی گرفته تا مریدش دکتر غلامحسین ساعدی قربانی نوشابه شدند . ملکی و ساعدی ازسیروز کبدی از دنیای خراب ما مهاجرت کردند و جلال از آمبولی.»

مریم محبوبی

بخوانیم شعری از شاملو

احمد شاملو (زاده ۲۱ آذر، ۱۳۰۴ در تهران؛ در خانه شماره۱۳۴ خیابان صفی علیشاه - درگذشته ۲ مرداد ۱۳۷۹ فردیس کرج) شاعر، فیلم‌ساز، روزنامه نگار، پژوهشگر، مترجم، فرهنگ نویس و از دبیران کانون نویسندگان ایران بود. آرامگاه او در امامزاده طاهر کرج واقع است. تخلص شعری احمد شاملو الف. بامداد و الف. صبح بودپدر وی حیدر نام داشت که تبار او به گفته شاملو در شعری از مجموعه ی مدایح بی صله، به اهل کابل برمی گشت؛ مادرش کوکب عراقی است. دوره ی کودکی را به خاطر شغل پدر که افسر ارتش بود و هرچند وقت را در جایی به مأموریت می رفت، در شهرهایی چون رشت و سمیرم و اصفهان و آباده و شیراز گذراند. (به همین دلیل شناسنامه او در شهر رشت گرفته شده است و محل تولد در شناسنامه رشت نوشته شده است.)دوران دبستان را در شهرهای خاش و زاهدان و مشهد گذراند و از همان دوران اقدام به گردآوری مواد فرهنگ عامه کرد. شاملو دوره دبیرستان را در بیرجند و مشهد و تهران گذراند و سال سوم دبیرستان را در دبیرستان ایرانشهر تهران خواند و به شوق آموختن دستور زبان آلمانی در سال اول دبیرستان صنعتی ثبت نام کرد. در اوایل دهه ۲۰ خورشیدی پدرش برای سر و سامان دادن به تشکیلات از هم پاشیده ژاندرمری به گرگان و ترکمن صحرا فرستاده شد. او همراه با خانواده به گرگان رفت و به ناچار در کلاس سوم دبیرستان ادامه تحصیل داد. در آن هنگام در فعالیت های سیاسی شمال کشور شرکت کرد و بعدها در تهران دستگیر شد و به زندان شوروی در رشت منتقل گردید. پس از آزادی از زندان با خانواده به رضائیه (ارومیه) رفت و تحصیل در کلاس چهارم دبیرستان را آغاز کرد. شاملو با به قدرت رسیدن پیشه وری و جبهه دموکرات آذربایجان به همراه پدرش دستگیر می شود و دو ساعت جلوی جوخه آتش قرار می گیرد تا از مقامات بالا کسب تکلیف کنند. سرانجام آزاد می شود و به تهران باز می گردد و برای همیشه ترک تحصیل می کند.

شهرت اصلی احمدشاملو به خاطر شعرهای اوست که شامل اشعار نو و برخی قالب های کهن نظیر قصیده و نیز ترانه های عامیانه است. شاملو تحت تأثیر نیما یوشیج، به شعر نو روی آورد،اما برای اولین بار درشعر «تا شکوفه سرخ یک پیراهن» که در سال ۱۳۲۹ با نام «شعر سفید غفران» منتشر شد وزن را رها کرد و به صورت پیشرو سبک جدیدی را در شعر معاصر فارسی گسترش داد. از این سبک به شعر سپید یا شعر منثور یا شعر شاملویی یاد کرده اند. بعضی از منتقدان ادبی او را تنها شاعر موفق در زمینه شعر منثور می دانند. شاملو علاوه بر شعر، کارهای تحقیق و ترجمه شناخته شده ای دارد. مجموعه کتاب کوچه او بزرگترین اثر پژوهشی در باب فرهنگ عامیانه مردم ایران می‌باشد. آثار وی به زبان های: سوئدی، انگلیسی، ژاپنی، فرانسوی، اسپانیایی، آلمانی، روسی، ارمنی، هلندی، رومانیایی، فنلاندی و ترکی ترجمه شده است. بخوانیم شعری از شاملو به پرواز شک کرده بودم
به هنگامی‌که شانه‌هایم
از توان سنگین بال
خمیده بود،و در پاک‌بازی معصومانه گرگ‌ومیش
شبکور گرسنه چشم حریص
بال می‌زد
به پرواز شک کرده بودم من
سحرگاهان
سحر شیری‌رنگی نام بزرگ
در تجلی بود
با مریمی که می‌شکفت گفتم:«شوق دیدار
خدایت هست؟»
بی که به پاسخ آوایی برآورد
خستگی باز زادن را
به خوابی سنگین
فروشد
همچنان
که تجلی ساحرانِ نام بزرگ؛
و شک
بر شانه‌های خمیده‌ام
جای نشین سنگینی توانمند
بالی شد
که دیگر بارش
به پرواز
احساس نیازی
نبود

لیلا ساتر

۱۴ میلیون نفر در پیاده‌روی اربعین شرکت کردند

۱۴ میلیون نفر در پیاده‌روی اربعین شرکت کردند آستان حرم حضرت عباس (ع) در عراق اعلام کرد: بیش از ۱۴ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر در مراسم پیاده‌روی اربعین در شهر کربلا شرکت کردند. امنیت و گسترش ویروس کرونا در جریان مراسم پیاده‌روی اربعین دو نگرانی بزرگ عراق بود. اینک با پایان این مراسم، رسانه‌های عراقی به نقل از آستان حرم حضرت عباس (ع) در شهر کربلا خبر داده‌اند: «پیاده‌روی اربعین با حضور بیش از ۱۴ میلیون و ۵۰۰ هزار زائر بدون مشکل امنیتی برگزار شد.» هرچند برای اعلام شمار مبتلایان ویروس کرونا هنوز زود است اما رسانه‌های عراقی گزارش داده‌اند که این مراسم با حفظ تدابیر بهداشتی اجرا شده است.

دولت مرکزی عراق برای پیشگیری از شیوع بیشتر ویروس کرونا در این کشور، امسال مراسم پیاده‌روی اربعین را به زائران داخل این کشور محدود کرد. عراق مرزهای هوایی و زمینی را بسته نگه داشت و مانع از حضور زائران خارجی شد. هرچند در روزهای نزدیک به مراسم پیاده‌روی اربعین در یک اعلام غیررسمی از انعطاف این کشور در پذیرش زائر خارجی به تعداد محدود خبر داده شد که البته دولت عراق هرگز این خبر را رسما تایید نکرد. ایران نیز بنا به تصمیم عراق، اعلام کرد که امسال در مراسم اربعین حضور نخواهد داشت و مرزهای زمینی و هوایی را مسدود کرد.

اینک با پایان مراسم پیاده‌روی اربعین در عراق، آستان حضرت عباس (ع) در شهر کربلا با استناد به سرشماری الکترونیکی زائران که در ورودی‌های اصلی این شهر انجام داده است، در بیانیه‌ای رسمی اعلام کرد:

تعداد زائران ثبت‌شده در این سامانه از نهم صفر (ششم مهرماه) تا اواسط روز بیستم صفر (۱۷ مهرماه) سال ۱۴۴۲ هجری در وردی‌های بغداد ـ کربلا، نجف ـ کربلا، بابل ـ کربلا، حسینه ـ کربلا و الحر ـ کربلا ۱۴ میلیون و ۵۵۳ هزار و ۳۰۸ نفر بوده است. آستان عباسی که پنج سال است سرشماری الکترونیکی زائران را آغاز کرده است، در این بیانیه یادآور شد: شمار زائران اربعین در سال گذشته ۱۵ میلیون و ۲۲۹ هزار و ۹۵۵ نفر بود. در پایان مراسم پیاده‌روی اربعین سال گذشته اعلام کرده بودند: در فاصله ۱۶ روز تعداد شرکت‌کنندگان مراسم پیاده‌روی اربعین (۱۳۹۸) درحالی که زائرانی از ایران، هندوستان، پاکستان، افغانستان، جمهوری آذربایجان، ترکیه، لبنان، کویت، بحرین، عربستان و دیگر کشورها حضور داشتند، به حدود ۲۱ میلیون نفر رسیده بود. زائران هر سال به مناسبت چهلمین سالروز شهادت امام حسین (ع) پیاده از سراسر عراق و مرزهای این کشور راهی شهر کربلا می‌شوند و با شکل‌دهی دسته‌های عزاداری و سینه‌زنی وارد صحن حرم حضرت عباس (ع) و امام حسین (ع) می‌شوند. مراسم عزاداری تا ظهر روز اربعین ادامه دارد.

سنت ایرانی اربعین در انتظار ادبیات داستانی

حاشیه فرهنگ:سنت ایرانی اربعین در انتظار ادبیات داستانی فهرست آثار خاطره‌انگیز داستانی که در سال‌های اخیر در گنجینه ادبیات داستانی ایران و با موضوع پیاده روی عظیم اربعین نوشته شده باشد بسیار اندک است در روزهای منتهی به ایام اربعین حسینی در میان صفحات مجازی به پستی برخوردم به نقل از یکی از زوار عراقی امام حسین(ع) در پیاده روی اربعین که عنوان کرده بود با خالی شدن فضای این مناسک از زوار ایرانی در سال جاری، این رویداد بزرگ این رویداد در سال جاری به فضای سنتی و اصیل عراقی خود نزدیک‌تر شده است. از این عبارت می‌توان تعابیر مختلفی داشت اما شاید یکی از متفاوت‌ترین تعابیر نهفته در آن همان عبارت نفی شده در آن باشد...سنت ایرانی راهپیمایی برای بسیاری از مخاطبان این یادداشت پیش آمده که در طی سال‌های اخیر در فضای راهپیمایی اربعین حسینی حضور داشته باشند. با وسیله‌ای و با ماجراهای متفاوتی خود را به مرز رسانده‌اند و به سان قطره‌ای از دریای ایرانیان مشتاق زیارت اربعین قدم در جاده‌های بلند کشور عراق می‌گذراند و منزل به منزل خود را به کربلا می‌رسانند. تلاش برای رسیدن به مقصد واحد و خدمت به حاضران در این مسیر و در کنار آن درک مراسمی که بسیاری درک آن را جلوه و نمادی از درک قیامت دانسته‌اند تنها بخشی از جلوه‌های اصیل اندیشه‌ای است که در سنت ایرانی این راهپیمایی می‌توان از آن سراغ گرفت. سنت ایرانی حاضر در مراسم اربعین در حقیقت نمادی است از دلدادگی و سرسپردگی عاشقانه‌ای ایرانیان به ائمه و والامقامان مدفون در عتبات عالیات که ۱۴ قرن است در ایران و مردمانش ریشه دوانده و حتی مستبدترین پادشاهان ایران را نیز به کرنش و خم نمودن سر در مقابل این عظمت معنوی و روحانی واداشته است. سنت ادبی ایران در قامت شعر طی سال‌های گذشته بر این سرزمین به شکل‌های مختلف در برابر عظمت روحانی این رویداد بزرگ ادای دین کرده است و شاعران دلداده به زیباترین شکل ممکن کلمات را در رثای این رویداد به سماع درآورده‌اند و مخاطب خاص دل‌های مخاطبانی شده‌اند که هنوز زبان ادبیات را نزدیک‌ترین زبان برای درک استعاره‌های پنهان و آشکار در حادثه عاشورا و زیارت اربعین می‌دانند.

در بخش دیگری نیز طی این سال‌ها نویسندگانی رویش پیدا کرده‌اند که خود را به راویان رویداد اربعین مبدل ساخته‌اند. راویانی که به شکل‌های مختلف سعی کردند روایت‌هایی مستند از دیده‌ها و شنیده‌های خود و دیگران و نیز درک و دریافت خود از این رویداد را به نمایش بکشند.

با این همه سنت ایرانی مراسم اربعین کماکان در قامت داستان جلوه‌ای پیدا نکرده‌است. ادبیات داستانی و حکمی ایران که از دیرباز جلوه‌ای تام و تمام از ارتباط عاشقانه و عارفانه انسان ایرانی با انسان‌های والا مقام معنوی و ائمه اطهار(ع) داشته است طی سال‌های اخیر و با وجود جلوه بسیار این مراسم در رویدادها و نیز بطن جامعه ایرانی راه خود را به سختی به میان ادبیات داستانی باز کرده است تا جایی که طی یک دهه اخیر شاید تنها بتوان از علی مؤذنی به عنوان نویسنده‌ای شاخص یاد کرد که اثری داستانی درباره این رستاخیر معنوی خلق کرده است. اما چرا چنین اتفاقی شکل گرفته است؟ آیا ادبیات و اهل قلم ایران را باید بخشی از جامعه دانست که در رنسانسی تاریخی از بطن آنچه در دل جامعه خود درباره این رویداد در حال شکل گرفتن و ایجاد است عقب مانده است؟ آیا توان درک و کشف سوژه‌های داستانی در این زمینه را ندارد؟ آیا از شن عیان بودن سوژه حس می‌کند که جذابیت و بکری روایت داستانی درباره این سوژه کاهش پیدا کرده است؟ به باور نویسنده هر کدام از این توجیهات تنها نشان از یک غفلت بزرگ است. از سویی سیاستگذاران دولتی و حتی غیر دولتی برگزاری این رودیداد در ایران که از قضا نقش مهمی در نسج گرفتن سنت ایرانی این رویداد دارند از میزان تأثیرگذاری یک اثر داستانی در این زمینه در بطن جامعه غافل مانده‌اند.

فراموش کرده‌اند که یک اثر داستانی و حتی در افق اندیشه‌ای بلندتر اثر داستانی که قابلیت اقتباس سینمایی نیز در خود داشته باشد مهمترین ابزار برای ثبت و تحکیم سنت و جهانبینی خاص ایرانی شیعی برای نمایش اتحاد در پرتو حب اهل بیت(ع) است. فراموش کرده‌اند که یک داستان بلند و برنامه‌ریزی برای ترجمه و توزیع گسترده جهانی آن می‌تواند بسیار بیشتر از هزاران مصاحبه و سخنرانی دیپلماتیک و غیر دیپلماتیک به معرفی و بسط فرهنگی ایرانی شیعی و غبار زدایی از چهره آن کمک کند و در نهایت داستان نماد و نماینده‌ای از تمامی مردمانی است که قدم به قدم پایه‌های فرهنگی ایران را در سرزمین عراق رقم می‌زنند. برپایی چنین رویدادهایی در سطح بین‌المللی و با ابتکار عمل ایران تلاشی است برای تثبیت سنتی ایرانی که آرمان‌خواهی و دلدادگی را در کنار هم و در پناه مکتب حسینی معنی می‌کند. فهرست آثار خاطره‌انگیز داستانی که در سال‌های اخیر در گنجینه ادبیات داستانی ایران و با موضوع پیاده روی عظیم اربعین نوشته شده باشد بسیار اندک است.